



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۶۰

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - بررسی کلام محقق نائینی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث پیرامون مسلک سوم در باب معانی حرفیه بود، در مسلک سوم بر تفاوت و تباین ذاتی ماهوی معانی حرفیه و اسمیه تأکید شده اما در تبیین این اختلاف، آراء و انظار مختلفی ارائه شده است. نظریه صاحب حاشیه نقل و مورد اشکال قرار گرفت. نظریه دوم نظریه محقق نائینی است، محصل فرمایش مرحوم نائینی این شد که ایشان با بیان مقدمه‌ای در مورد انحاء وجودات در خارج و همچنین در عالم مفاهیم فرمود بعضی از مفاهیم مثل اسماء در ذهن به صورت مستقل و بدون نیاز به غیر تقرر پیدا می‌کنند لکن برخی دیگر از مفاهیم مانند حروف برای تقرر محتاج یک مفهوم دیگری هستند. بر این اساس معنای اسماء اخطاری و معنای حروف ایجاد می‌باشد، یعنی با استعمال اسم معنای آن به ذهن خطور می‌کند چون مفاهیم اسمیه قبل از استعمال تحقق دارند ولی در مورد حروف با قطع نظر از استعمال این معانی وجود و تقرر نداشته لکن بعد از استعمال این معانی و روابط و نسب ایجاد می‌شوند، ایشان در ادامه کلام خود معانی حرفیه را به باب عقود و ایقاعات تشبیه کردند ضمن اینکه فرمودند بین معانی حرفیه و باب عقود و ایقاعات دو فرق وجود دارد که آن را در جلسه گذشته بیان کردیم. همچنین معانی حرفیه را به الفاظ تشبیه کردند و گفتند همان گونه که الفاظ نسبت به معانی مفعول^۱ عنه هستند حروف هم مورد غفلت هستند و همه توجهات به اسماء است و در پایان هم یک روایتی را به عنوان مؤید بر مدعای خود ذکر کردند که تفصیل فرمایش ایشان در جلسه گذشته بیان شد.

بررسی کلام محقق نائینی:

نظر محقق نائینی مورد نقد و اشکال بزرگانی مثل محقق عراقی، امام (ره)، مرحوم آقای خوئی و دیگران واقع شده است. که اگر ما بخواهیم تمام اشکالاتی که به نظریه ایشان وارد شده را ذکر کنیم بحث طولانی می‌شود لذا ما از ذکر همه آن اشکالات و مناقشات وارد بر آنها خودداری می‌کنیم و فقط اشکالاتی را که به نظر ما بر نظریه ایشان وارد است ذکر می‌کنیم.

اشکال اول:

اینکه ایشان بین معنای حرفی و اسمی تباین ذاتی و ماهوی قائل است مطلبی است که ما هم آن را قبول داریم، همچنین اینکه محقق نائینی معنای اسمی را استقلالی و معنای حرفی را غیر استقلالی و متقوم به غیر می‌داند صحیح است و در این دو مطلب اختلافی نیست.

اشکال نسبت به فرق ماهوی ذاتی است که بین اسماء و حروف قائل شدند که فرمودند معانی حرفیه ایجاد و معانی اسمیه اخطاری است که این مطلب به نظر ما صحیح نیست. اگر به خاطر داشته باشید در جلسه گذشته گفتیم که نقطه محوری فرمایش محقق نائینی این است که به نظر ایشان معانی حرفیه قبل از استعمال هیچ تحقق و وجودی ندارند و به واسطه استعمال است که این معانی ایجاد می‌شوند و به همین جهت معانی حرفیه را به باب عقود و ایقاعات تشبیه کردند و گفتند همان گونه که در باب عقود و ایقاعات تا قبل از عقد و ایقاع هیچ چیزی محقق نیست و به عقد و ایقاع است که ملکیت یا زوجیت موجود می‌شود در معانی حرفیه هم به استعمال است که معنای حرفی ایجاد می‌شود. حال باید ببینیم آیا ایجاد یک معنا به واسطه استعمال قابل قبول است یا خیر؟ محقق نائینی آن معنای ایجاد شده به واسطه استعمال را یک ربط و نسبت می‌داند و می‌گوید یک معنای ربطی است چون فرمود: به خودی خود هیچ ارتباطی بین اسماء وجود ندارد و استعمال موجب خطور معانی اسمیه مقرر در ذهن می‌شود اما در مورد حروف اگر حروف نباشند اصلاً ربط بین مفاهیم مستقله امکان ندارد و این ربط باید باشد تا این مفاهیم را با یکدیگر مرتبط کند. پس طبق نظر محقق نائینی معانی حرفیه در واقع یک نوع نسبت و ربط خاص بین سایر معانی و مفاهیم‌اند.

دو احتمال در کلام محقق نائینی:

حال ما باید ببینیم منظور محقق نائینی از نسبت و ربط که برای معانی حرفیه ذکر می‌کند و معتقد است این معانی به استعمال ایجاد می‌شود، نسبت و ربط خارجی است یا نسبت و ربط ذهنی؟ یعنی مثلاً وقتی لفظ «فی» استعمال می‌شود، تا قبل از ترکیب جمله «الماء فی الكوز» نسبت بین این دو وجود نداشته لکن وقتی لفظ «فی» بین این دو قرار گرفت این نسبت ایجاد می‌شود، حال سؤال ما این است که آیا منظور از این ربط، نسبت و ربط خارجی است یا ذهنی؟ پس اینجا دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول:

اگر منظور ایشان این است که حروف برای ایجاد یک معنای ربطی و نسبت واقعی و خارجی وضع شده‌اند و به سبب استعمال این معنای ربطی خاص در خارج و عالم واقع موجود می‌شود این سخن قطعاً باطل است. منظور از نسبت خاص در خارج این است که در مثالی که زده شده ربط بین کوزه و آب این است که کوزه ظرف برای آب قرار گرفته که ظرفیت کوزه برای آب یک ربط و نسبت واقعی و خارجی است که تا زمانی که آب داخل کوزه قرار نرفته هیچ نسبتی بین این دو وجود ندارد اما وقتی آب داخل کوزه ریخته می‌شود بین آب و کوزه یک نسبت و ربط واقعی ایجاد می‌شود یا مثلاً وقتی زید می‌ایستد بین قیام و زید یک ربط و نسبت واقعی ایجاد می‌شود، حال سؤال این است که این ربط و نسبت خاص واقعی و خارجی آیا به استعمال تحقق پیدا می‌کند؟ پاسخ این است که این نسبت با قطع نظر از استعمال و اخبار هم در خارج موجود است. تحقق این نسبت تابع علل و عوامل خودش است و استعمال دیگران هیچ تأثیری در تحقق آن نسبت و ربط خارجی ندارد. چه کسی در قالب جمله‌ای بگوید: «رأیت الماء فی الكوز» و چه این جمله را نگوید و چه لفظ فی در این جمله

استعمال بشود و چه استعمال نشود این نسبت به محض قرار گرفتن آب در کوزه در عالم واقع و خارج تحقق پیدا می‌کند و این واقعیت به واسطه استعمال ایجاد نمی‌شود بلکه تابع علل و عوامل خودش است و اصلاً معنا ندارد که ما بگوییم استعمال لفظ «فی» در جمله «رأیت الماء فی الكوز» موجب تحقق ربط خاص خارجی می‌شود. بلکه استعمال باعث می‌شود که حکایت از ربط واقعی در ذهن شنونده شکل بگیرد.

به نظر می‌رسد این احتمال از مجموع کلمات محقق نائینی هم دور است و بعید است منظور ایشان این باشد که استعمال حروف در ترکیب کلام موجب تحقق یک نحو ارتباط خارجی بین امور مستقله می‌شود. قرائنی در کلام ایشان وجود دارد که این احتمال را از کلام ایشان دور می‌کند؛ چون همین که ایشان می‌گویند: معانی حرفیه آن دسته از معانی است که به سبب استعمال موجود می‌شود دال بر این است که منظور ایشان نسبت خارجی نیست چون استعمال به هیچ وجه موجب آن نسبت و ربط خارجی نیست.

احتمال دوم:

احتمال دوم این که حروف برای ایجاد یک معنای ربطی و نسبت خاص در ذهن وضع شده‌اند چنانچه بعضی از تعبیر ایشان و تقریر دیگران از فرمایش ایشان به این احتمال اشاره دارد و قرائنی در کلام ایشان است که دال بر این احتمال است از جمله اینکه ایشان می‌گویند: به وسیله استعمال ربط بین معانی اسمیه ایجاد می‌شود که این بدان معناست که این مفهوم قبل از استعمال، در ذهن نبوده و به واسطه استعمال این مفهوم در ذهن ایجاد شده است. لذا طبق این احتمال حروف برای روابط ذهنیه وضع شده‌اند یعنی وقتی متکلم گفت: «رأیت الماء فی الكوز» با آوردن لفظ «فی» توسط متکلم ربط بین مفهوم آن ماء مورد نظر و کوزه مورد نظر در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود. تا قبل از آمدن لفظ «فی» هیچ ربط و نسبتی بین آب و کوزه در ذهن نبوده یعنی علم به آب و کوزه وجود داشته ولی هیچ ربطی بین آن دو نبوده اما وقتی متکلم می‌گوید: «رأیت الماء فی الكوز» استعمال لفظ «فی» در این جمله و ترکیب کلامی موجب تحقق ربط و نسبت در فضای ذهن بین آن دو مفهوم مستقل (آب و کوزه) می‌شود. پس منظور محقق نائینی این است که حروف برای روابط خاصه ذهنیه وضع شده‌اند نه کلی ربط بین دو چیز، چون کلی ربط بین دو چیز یک مفهوم اسمی است مثل کلی الارتباط بین دو چیز ولی ربط خاص بین دو چیز، یک مفهوم اسمی نیست بلکه یک مفهوم حرفی و غیر مستقل است و این ربط خاص ذهنی بین این دو مفهوم ذهنی به واسطه استعمال ایجاد می‌شود که از مجموع فرمایشات محقق نائینی هم بدست می‌آید که منظور ایشان همین احتمال دوم است.

اشکال این احتمال این است که با این بیان بالاخره معلوم نمی‌شود موضوع له حروف چیست؟ اگر گفته شود حروف باعث ایجاد یک ربط ذهنی بین مفاهیم اسمی می‌شود باید معلوم شود حروف چه معنایی دارند که استعمال آنها موجب حصول این ربط در ذهن و تقرر ذهنی آن می‌شود. در مورد انشاء و معانی انشائیه مشهور معتقدند انشاء عبارت است از «ایجاد المعنی باللفظ» و تشبیه حروف به باب عقود و ایقاعات هم نشان می‌دهد معنای حرفی ایجاد المعنی بالاستعمال است یعنی ایجاد الربط فی الذهن بسبب الاستعمال که معنایش این است که قبل از آن در عالم مفاهیم، این معنا نبوده و استعمال موجب آن معنا

شده، لازمه این سخن این است که مثلاً لفظ «من» دارای هیچ معنایی نباشد چون فرض این است که قبل از استعمال هیچ تقرر و تحقق ندارد و به وسیله استعمال است که آن ربط خاص ایجاد می‌شود در حالی که ما نمی‌توانیم به این مطلب ملتزم شویم که حروف تا قبل از استعمال هیچ معنایی ندارند و به محض اینکه استعمال می‌شوند واجد معنا می‌شوند. پس اساس مشکل فرمایش محقق نائینی این است که طبق فرمایش ایشان حروف تا قبل از استعمال هیچ معنایی ندارند در حالی که چنین مطلبی قابل قبول نیست.

اما نسبت به عقود و ایقاعات که محقق نائینی معانی حرفیه را به آن تشبیه کرد، می‌گوییم عقد زوجیت انشاء زوجیت می‌کند که انشاء زوجیت یک مفهوم کلی است و با اینکه هنوز عقدی واقع نشده که زوجیت ایجاد شود ولی موضوعه انشاء زوجیت معلوم است و با عقد یک مصداقی از آن موجود می‌شود اما در معانی حرفیه وقتی گفته می‌شود این معانی با استعمال ایجاد می‌شوند معنایش این است که تا قبل از استعمال هیچ تقرر و تحقق ندارد. ممکن است گفته شود مفهوم ربط خاص موضوعه حروف می‌باشد که در پاسخ می‌گوییم ربط خاص یک معنای کلی است. پس سؤال ما این است که موضوعه حروف چیست؟ اگر گفته شود معانی حروف معانی ایجادیه هستند یعنی بعد از استعمال در عالم ذهن ایجاد می‌شوند می‌گوییم قبل از استعمال هنوز روابط ذهنی ایجاد نشده تا بتواند موضوعه حروف باشد. پس لازمه فرمایش محقق نائینی این است که بگوییم حروف دارای هیچ معنایی نیستند و به سبب استعمال است که معنا پیدا می‌کنند که این کلام منجر به این می‌شود که حروف اصلاً موضوعه نداشته باشند.

نتیجه اینکه نظریه محقق نائینی مردود است.

بحث جلسه آینده: بقیه اشکالات وارد بر نظریه محقق نائینی را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»